

تکمله استخراج تاریخ در نظم

-۸-

۱۰- این قصیده میرزا طهماست قلی افشا راست که بطور موشح در تاریخ تهنیت طوی سلطان محمد داراشکوه سروده و هر مصرع موافق عدد (۱۰۴۳) سنه هجری است و حروف منقوط هر بیت نیز همان تاریخ می شود و همچنین حروف غیر منقوط هر بیت و از حروفیکه از اوائل مصرعهای این ۱۹ بیت که مساوی حروف بسمله است گرفته می شود بیتی بطریق توشیح استخراج می یابد که آن بیت نیز بدستوریکه مذکور شد تاریخ است :-

بحمد الله که شد دیگر ز سعی نایب سلطان

رواج التیام افزون حد و دوصل آبادان

صلای امن در دادند بهر طوی شهزاده

قبول یکدلی بایی ازین جشن عمادار کان

درین دولت که یارب جاودان باد از وجود او

مزین شد دلم کلبیکل زاطف داور یزدان

تعالی الله زهی گردون مآب هادی کامل

رتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

زهی شاه نکو آئین که با دا باقی اقبالش

بمین عهد را با زو یسار جود را سامان

بم ازصیت عطای او بکنند از مفلسی ناله

در ازقید نوال او بوهم اندر صدف نالان

یقین دائم که قصد او کنند حل همه مشکل

مدیح جود او دارد دلا هر مشکلی آسان

نوید جشن شهزاده زوصل آمد بحمد الله

قرین فرا یزد باد جهد صاحب دو ران

بود ذر سایه شا هجها ن سور بقای او

رهین شادی جهان جاوید عدل این محیط ایمان

لوای جود از هرجا بمقصد سایه افکن شد

امل آنجا رسد کامل کشاده دل بکف دامان

وجود جاه او بادا صفای حسکم را قیمت

نوای بزم او سازد دل پز مرده راشادان

حسود بد گوی اورا نحوست مائل طالع

مرید کلک او بادا سعادت از بن دندان

مراد و مقصد مادح شهاب الدین و اادنیا

همه زیب و همه منت همه بر و همه احسان

حصول سروری قسام باین طوئی بقا مائل

رواح عدل باقی باد زین جشن نسکو بنیان

محبت بین که درد بر دوام جود کداو

بود پیش کف نامی وی سنگ و گهر یکسان

لوای جیش او فائد جهان را داد او انجم

ا بد با جود او همدم ستم راعدل او زندان

شهی کز لطف ناز او کند چون شاهکدی او مدائن و مطالعات فرنگی

مسیح آریانا چو او بیملزان بعطسا راز پی در مان

الهی نسا ابد با دا بنای قدر او بر پا

الهی تا بود عالم امل را جهد او سامان

همیشه فر با اقبال او باوقوع و بسا آئین

همیشه حساسد احوال او بیجا و سرگردان

بیت تو شیخ

بصد تزئین بلوچ حمل شاه رقم دیدم قران مهر با ماه

۱۱- محترم کاشی در تهنیت جلوس شاه اسمعیل ثانی این قصیده را گفته که از هر

مصرع تاریخ سنه (۹۸۴) برمی آید

قصیدہ

به که در بن گفته معجز بیان
 پا به ده عقد کیتی کشای
 دوش با فاق ز روی سپهر
 شکر که قیوم کسریم احد
 کرد اگر حکم که شاه سایم
 با دجنان بست با قدما ماین
 وان شه پیرد بد به کرد از صفا
 خورد بهم جد و جهانی ولی
 گرچه شد از وادی طهماست شاه
 مصلحی آمد که نکو تر نهاد
 شاهسواری که ز شاهان بود
 شیر مصافی که بهیجا در آب
 کوه شکوهی که ز تمسکین نهاد
 صاحب عالم که ازو بر قرار
 ابن ملک ملک ستان کبیر
 گرچه بلوح دل دانی خود
 بیش زهر باد شهری کوس وهم
 قاعد بود این که شود نام شه
 شد چو با بن بحر و لی آشنا
 جز بتکلف چو بد چاره دور
 اسم علی جست دل از بهر این
 صاحب این نام شو دز اجتهاد
 می نگر د دل چو بهر مصرعی
 هست بدانسان که بر رمز حساب
 درج بود نام خدای جهان
 پادشاه ملک بحار رسر سان
 مژده رسا نید بشیری که هان
 جان ده پوزش طلب جانستان
 ماه فلک فطرت جم یا سبان
 دل ز بقا کند و ز آثار آن
 جانب فر دوس عماری روان
 شد بد می تازه زمین و زمان
 شاهی و اصلاح جهان بر کراز
 قاعد های نو این خاکدان
 امجد و اشجع بکمال و توان
 جست مبارز به بنان سنان
 بزم معین با ساس کران
 ماند رفاهیت کون و مکان
 وین شه کامل نسق کامران
 ز در رقم مدت امن و امان
 کوفت در اصلاح مهم جهان
 زیور این عقد معجز بیان
 محتشم طالب کامل بیان
 دولت گنجیند اسم اندران
 کش کند از رسم معما عیان
 عون سران و ملک قیصران
 کا آمده یک فکر ازین داستان
 فهم شود سال جلو سش از ان

حال تو انصاف ده ای نامور چون آن نغمه سلیم امتحان؟
 کان زر تو سکه شاهی که کرد سکه با بیات بقلب لسان
 عقد باین عقده که بست از حمل از ره علم ای ملک نسکته دان
 هست محال آن که بیند بفرکر آدمی این عقدو در عقده سان
 باد برین طرفه بنا زد نشاط تا ابد این ثانی صا حبقران
 باد ازودور بدوران که هست باد شه و شیر دل و نو جوان

۱۲- پنج بیت تاریخ حاوی سنه ۱۳۴۱ ازاد طبع میرزا محمد صادق القادر مدح نواب نظام الملك که در سلك این پنج بیت (۱۹۰) مرتبه جواهر تاریخ منتظم میگردد باین نوع که از معجمات هر مصراع با مهملات همان مصراع و مصاریع دیگر یکصد تواریخ بلا تکرار استخراج مییابد و از ربط معجمات با معجمات ۴۵ و همچنین از ضبط مهملات با مهملات ۴۵ تواریخ مستخرج می شود و قید تساوی هر مصراع با احاد هر مصراع عشرات با عشرات مائت با مائت و نقاط با نقاط زیاده است برین تواریخ یکصد دیگر.

ابیات

کو جواهر کو که از تائید فرمان ازل نیر اوج وز ارت داده لطف لم یزل
 جلو گاه نا: فطرت یا کلید راز دل فرد آگاهی ازور از جهان یکدست حل
 حیرت افزا جام حرز ملک و گان آگاهی آگاهی امید را جوهر فزائز هت محل
 اوج عزت گوهر یکدانه داد فرزانهگی ناز موجود در یکتا دیده افروز امل
 گلشن آراداد حق از هر نگاه انجم گذار شان القا و طراز انجمن طرز حلل

۱۳- تاریخ فوت میر عبدالحی ولد عاقل خان میرزا خان مستدریک بیت گفته که عدد سنه (۱۱۰۰) از هر مصراع بر می آید و حروف منقوط بیت نیز تاریخ می شود و به همین نهج حروف غیر منقوط تاریخ است و علاوه تاریخ صوری سال و ماه رانیز شامل است
 ها می زبده دوده شرف اهل کمال بهزار و صدم و ماه صفر وای بشد

* * *

قصائدیکه فوقاً تا اینجا بتحریر آمد بیشتر از کتب خطی کتابخانه جناب دوست محترم و فاضل دانشمند هاشم شایق و بعضی احباب محترم دیگر بود که می

خواستم زودتر واپس به کتابخانه های شان برسد سنجش حروف آنها تماماً شده توانست اگر حروف بعضی مصاریع مطابق اعداد نباشند البته سهوی است که از طرف کاتبان که درباره شان گفته اند :

هرگز از چندگیز هم بر عالم صورت نرفت آن ستم کز کاتبان بر اهل معنی رفته است نسخه به نسخه روداده و بسبب عدم وقت نگارنده در آن باره غور و دقت نتوانسته ام تا مصاریع و جمالاتیکه بسبب متصادف شده اند هویدا میشد لکن قصائدی که ذیلاً آورده می شود ابیات آن تماماً سنجیده و حتی الوسع در اصلاح اغلاط آنها کوشیده شده و اگر از اصلاح آن فکر قاصر عاجز آمده همان مصاریع آشکار و معین شده اند چنانچه بر قارئین محترم واضح می گردد :-

۱۴- این قصیده متضمن تاریخ جلوس اکبر بادشاه از خواجده حسین هروی است که از مصاریع اولی سنه ۹۶۳ جلوس و از مصاریع ثانیه سنه ۹۷۷ تولد شهزاده سلیم نورالدین محمد جهانگیر مفهوم می شود :



قصیده

۹۷۷

۹۶۳

گوهر مجد از محیط عدل آمد در کنار	از بی جاه و جلال شهریار
کز کیمی از اوج عز و ناز گردید آشکار	از آمدن فرود
لاله زینبگونه نکشود از میان لاله زار	چمن
باز دنیا زنده شد کز مهر ایام بهار	باز از آسمان عدل و داد
شمع جمع بی دلان کام دل امیدوار	فا سلطان ایوان صفا
پادشاه نامدار و کامجوی کامگار	کامل محمد اکبر صاحبقران
اعدل عالی عاقل بیعدیل روزگار	کامل دانای قابل عدل شاهان بدهر
پادشاه دین پناه آن عادل عالم مدار	سایه لطف اله آن لائق تاج و تکیه
هو کب وی راسماک رامح آمدنیزه دار	مجلس وی راسماء چارمین دان عودسوز
از هوای اوج دلها شاهباز و جان شکار	نیر از برج و داد و گوهر دریای جود
کزیی زیب و جمال دهر سازم آشکار	مهر میگوید که میزید که آن مه پاره را
سبزه با گل همزبان لولو بگوهر کرده یار	دایه ابر بهار از مهر با نیهای فصل

مهر صبح عال و دادی مه بشام اوچ نام برتی گناه عزم و جزمی کوه گناه برد بار
 منهل از امام عالی معدن از لطف و کرم بابها و بادل دین پرور و پرهیز کار
 حامی دین نبی ای ما حی آثار بد ای ولی عالی علم کسان کرم کوه وقار
 آن هلال برج قدر و وجود و جاه آمد برون وان نهال آرزوی جان شاه آمد بیار
 ای چو صنع لایزال آفتاب ملک و دین پایه افزای معالی سایه پر و رد کار
 والی و لا علم عالم دل و کیون سریر والی (۱) و الامالی عادل عالی تبار
 (۲) حکم آن کلمکی که دارد حکم بر آب روان

(۳) بر سفیدی و سیاهی می رود لیل و نهار

از کلام او بیان حال معنی مستفاد وز کمال او بنسای دین و دنیا استوار
 بر زبانها از هجرم قهر آرد الا مان با عدو گناه از زبان رمح گوید الفرار

(۴) مویک منصور را و آنجا که راند عالمی

(۵) یمن گویند از یمن یابسر گویند از یسار

کمی بچودت ماند آبی از حیاییش سحاب باو چودت می تزیید چود از ابر بهار
 یاد شاه سلک لولوی نفیس آورده ام هدیه با آن احکم ار کان بجوی و گوشدار
 کس نیارد هدیه به زین اگر دارد کسی

هر که دارد که بیا چیزی که داری گو بیار (۶)

بین همه ابیات هر وی پاک چون آمد ز عیب ^{شوش کا علوم انسانی و مطالعات} هر یکی جوئی نوری مقصود دریابی دوبار
 مصرع اول زوی سال جلو س ^{پادشاه مع علوم از دوسر مولود نور دیده عالم برار} (۷)
 تا بود باقی حساب روز های ماه سال

وان حساب از سال و ماه در روز دوران پایدار

شاه ما پاینده باد و باقی آن شهزاده هم بی حسیب روز ها و سال های بی شمار

محمد ابراهیم خلیل

(۱) عدد این مصرع ۹۸۵ می شود که ۸ عدد اضافه است (۲) درین مصرع عدد ۱۰ زیاده

است ممکن است کلمکی را کلمک شمرده باشد (۳) درین مصرع ۷۴ عدد اضافه است (۴) در

این مصرع عدد ۱۶ کم است (۵) درین مصرع عدد ۲۹ کم است .

(۶) درین مصرع عدد (۱۰) اضافه است

(۷) عدد این مصرع (۹۶۷) میشود ممکن دوم را دوم حساب کرده باشد